


Les Spécificités Architecturales de *Khâneh Mašrouteh* (Maison de la Constitution), Vues par l'Approche Géopoétique de Kenneth White

Zahra Bampouri Rezaabad

Langue et littérature françaises, Université d'Ispahan, Ispahan, Iran

Mojgan Mahdavi Zadeh¹ (Auteur correspondant) 

Maître de conférences, Département de Français-Russe, Université d'Ispahan, Ispahan, Iran

Résumé

Écrivain, poète et philosophe écossais Kenneth White a remarqué, lors d'un de ses voyages, l'énergie cachée dans les lieux, c'est ainsi que lui est venue à l'esprit la théorie de la géopoétique. Dans *Le Plateau de l'Albatros*, il explore cette hypothèse, examine les délicates relations entre l'homme et la terre, et parvient à une nouvelle vision du monde. La géopoétique étant une approche interdisciplinaire, aidera les chercheurs dans le développement des sciences humaines, notamment de la littérature. Dans cette recherche, il s'agit d'examiner comment, en se référant aux indicateurs de géopoétique whitiens, nous pourrions appliquer cette théorie à l'architecture de *Khâneh Mašrouteh* (Maison de la Constitution), appartenant à Hâj Aghâ Nourollah Najafi Esfahani. En nous appuyant sur les œuvres majeures de White, particulièrement *Le Plateau de l'Albatros*, qui constitue la principale source d'étude de cette théorie, nous examinerons de près, les spécificités architecturales de *Khâneh Mašrouteh* (Maison de la Constitution), afin de comprendre en détail cette nouvelle approche. Notre but étant de mieux saisir cette nouvelle théorie, en vue d'ouvrir une nouvelle perspective d'adaptation des sciences humaines.

Mots-clés : Géopoétique, Kenneth White, *Le Plateau de l'Albatros*, Espace, *Khâneh Mašrouteh* (Maison de la Constitution).


¹. E-mail: mahdavi@fgn.ui.ac.ir
<https://orcid.org/0000-0002-4793-130X>

DOI: <https://doi.org/10.22067/RLTF.2023.72589.1069>

Architecture Specificities of *Khâneh Mašrouteh* (Constitution House) by Geopoetics Approach of Kenneth White

Zahra Bampouri Rezaabad

French Language and Literature, University of Isfahan, Isfahan, Iran

Mojgan Mahdavi Zadeh¹ (Corresponding author) 

Associate Professor, Department of French-Russian Languages and Literatures, University of Isfahan, Isfahan, Iran

Abstract

Kenneth White, the Scottish writer, poet and philosopher, noticed during one of his travels, the energy hidden in places and the theory of geopoetics came to his mind. In *Le Plateau de l'Albatros*, he explores this hypothesis, examines the delicate relationship between man and the earth and arrives at a new vision of the world. Geopoetics as an interdisciplinary approach help researchers in the development of human sciences and, especially, literature. Referring to the White's geopoetic indicators, the study tried to see how this theory can be applied to understand the architecture of *Khâneh Mašrouteh* (House of the Constitution), belonging to Hâj Aghâ Nourollah Najafi Esfahani. Then, by referring to the major works of White, more particularly to *Le Plateau de l'Albatros*, the main source of study of this theory, we closely examined the architectural specificities of *Khâneh Mašrouteh* (House of the Constitution) in order to understand this new approach in detail. The goal was understanding this new theory, considering a new way of adaptation of human sciences.

Keywords: Geopoetic, Kenneth White, *Le Plateau de l'Albatros*, Space, *Khâneh Mašrouteh* (Constitution House).

¹. E-mail: mahdavi@fgn.ui.ac.ir

DOI: <https://doi.org/10.22067/RLTF.2023.72589.1069>


<https://orcid.org/0000-0002-4793-130X>

ویژگی‌های معماری «خانه مشروطیت» با رویکرد ژئوپوئتیک کنت وایت

مقاله پژوهشی

زهرا بمپوری رضاآباد

فارغ التحصیل زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

مژگان مهدوی زاده^۱ (نویسنده مسئول) 

دانشیار گروه زبان و ادبیات فرانسه-روسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

چکیده

نویسنده، شاعر و فیلسوف اسکاتلندی، کنت وایت^۲، در طول یکی از سفرهای خود، متوجه انرژی نهفته در مکان‌ها شد و تئوری ژئوپوئتیک^۳ به ذهن او خطور کرد. او در کتابی به نام فلات آلباتروس (۱۹۹۴)^۴ به بررسی این فرضیه پرداخت، رابطه حساس و ظریف میان انسان و زمین را بررسی کرد و به دیدگاه نوینی از پیرامون خویش دست یافت. وایت در آثار خود، مکان را نه به صورت تصویری، بلکه عینی توصیف می‌کند و نیز، ویژگی‌ها و ارتباط آن با روح آدمی را به تصویر می‌کشد. ژئوپوئتیک رویکردی بینارشته‌ای است و در توسعه علوم انسانی و به‌ویژه ادبیات، کمک‌های شایانی به پژوهشگران خواهد کرد. در این تحقیق، بر آنیم ببینیم چگونه با استناد به مؤلفه‌های ژئوپوئتیک وایت می‌توانیم به کاربرست نظریه ژئوپوئتیک در خانه مشروطیت اصفهان متعلق به حاج آقا نورالله نجفی اصفهانی بپردازیم، سپس با استناد به آثار کنت وایت و به‌ویژه فلات آلباتروس که اصلی‌ترین منبع برای مطالعه این رویکرد است، عوامل و پایه‌های اساسی معماری خانه مشروطیت اصفهان را بررسی خواهیم کرد. هدف ما شناختی دقیق از این رویکرد نوین است و نتیجه، گامی هر چند ناچیز در راه بومی‌سازی علوم انسانی است.

کلیدواژه‌ها: ژئوپوئتیک، کنت وایت، فلات آلباتروس، فضا، خانه مشروطیت.

^۱ E-mail: mahdavi@fgn.ui.ac.ir

DOI: <https://doi.org/10.22067/RLTF.2023.72589.1069>

<https://orcid.org/0000-0002-4793-130X>

2. Kenneth White.

3. Géopoétique.

4. *Le Plateau de l'Albatros* (1994).

۱. مقدمه

در طول تاریخ، نویسندگان و شاعران زیادی در آثار خود به عنصر مکان اهمیت داده‌اند و هر یک با دیدگاه خاص خود به توصیف آن پرداخته‌اند. کنت وایت، فیلسوف و نویسنده اسکاتلندی با خلق ژئوپوئتیک، پنجره جدیدی نه تنها در ادبیات، بلکه در علوم مختلف دیگر گشود و محققان را به این فکر وا داشت تا به مطالعه مکان از دیدگاه ژئوپوئتیک بپردازند. ژئوپوئتیک یک رویکرد بینارشته‌ای است که به بررسی رابطه میان انسان و زمین، با نگاهی شاعرانه می‌پردازد و به تمام علوم و فنون ربط پیدا می‌کند.^۱

عبارت ژئوپوئتیک، از پیشوند ژئو به معنای مکان و پسوند پوئتیک به معنای بوطیقا تشکیل شده است. پوئتیک که از واژه یونانی «پوتیکوس»^۲ آمده، به معنی «زیبایی‌شناسی شاعرانه»^۳ تعریف می‌شود و نوعی روش نوین برای انجام پژوهش‌های مختلف به حساب می‌آید. انسان رابطه بسیار عمیقی با زمین دارد. کنت وایت در فلات آلباتروس چنین می‌گوید: «با طرح ژئوپوئتیک، دیگر مسئله نه بیش از یک "تنوع" فرهنگی، نه یک مکتب ادبی و نه شعر به‌عنوان یک هنر صمیمی در نظر گرفته شده است. بلکه به معنای حرکتی تلقی می‌شود که مربوط به همان شیوه‌ای است که انسان وجود خود را بر روی زمین شکل می‌دهد» (White, 2018, p. 11).

در این مقاله در پی آن هستیم که ببینیم چگونه می‌توان فضای خانه مشروطیت را از منظر ژئوپوئتیک بررسی کرد، کدامین مؤلفه‌های ژئوپوئتیک در معماری خانه مشروطیت قابل رؤیت هستند و چگونه می‌توان با این رویکرد، کیفیت شاعرانگی بنای مذکور را شرح داد.

هدف ما از بررسی خانه مشروطیت، این خانه تاریخی واقع در اصفهان و شاعرانگی فضای آن از دیدگاه ژئوپوئتیک، درکی بهینه از ارتباطی است که انسان می‌تواند با ابنیه و درنهایت با این کره خاکی برقرار کند. روش تحقیق ما اسنادی است. این پژوهش، تحقیقات تجربی را دنبال می‌کند. داده‌هایی که قبلاً توسط محققان دیگر جمع‌آوری شده‌اند باید به ما کمک کنند تا به هدفمان برسیم.

1. « La géopoétique est en effet une théorie-pratique qui peut donner un fondement et des perspectives à toutes sortes de pratiques (scientifiques, artistiques, etc.) qui tentent de sortir aujourd'hui de disciplines trop étroites, mais qui n'ont pas encore trouvé une assise et donc une dynamique durable » (White, *Le grand champ de la Géopoétique*, In <https://www.institut-geopoetique.org/fr/textes-fondateurs/8-le-la-geopoetique>), Date de consultation : 19.04.2023.

2. Poeticos.

3. L'esthétique poétique.

۲. پیشینه تحقیق

از میان پژوهش‌هایی که تاکنون در باب ژئوپوئیتیک صورت گرفته، می‌توان به کتاب کنت وایت و ژئوپوئیتیک^۱ (۲۰۰۸) نوشته لوران مارگانتین^۲، کتاب زبان و جهان^۳ نوشته کاترین شوش^۴، محلی و جهانی در اثر کنت وایت^۵ (۲۰۰۲) نوشته پیر ژامت^۶، مکان‌های کنت وایت^۷ (۱۹۹۹) نوشته اولیویر دلبارت^۸ اشاره کرد. تلاش این نویسندگان بر این بوده است که رویکرد ژئوپوئیتیک، نظریه‌پرداز آن و راه‌های شناخت بهتر رابطه انسان و شاعرانگی فضا را برای مخاطبان و علاقه‌مندان به این علم شرح دهند. همینطور راشل بوو^۹، استاد دانشگاه کبک در مونترئال، مطالعات گسترده‌ای در زمینه ژئوپوئیتیک انجام داده است. از میان پژوهش‌های او می‌توان کتاب به سمت و سوی رویکردی ژئوپوئیتیک^{۱۰} و مقاله نقشه در چشم‌اندازی ژئوپوئیتیک^{۱۱} را نام برد. معصومه احمدی مقاله‌ای با عنوان «مطالعه ژئوپوئیتیک افق روح در آثار کریستیان بوبن»^{۱۲} در نشریه قلم در سال ۱۳۹۲ به چاپ رساند که می‌توان تأثیرات موضوع مورد مطالعه ما و نیز مفاهیم، کدهای زیبایی‌شناسی، نشانه‌های فرهنگی - محیطی و زبانی را در آثار بوبن، نویسنده بزرگ فرانسوی، یافت. همچنین، محمدحسین جواری، الله‌شکر اسداللهی و فاطمه سکوت جهرمی با همکاری یکدیگر، در پژوهشی به نام «جست‌وجوی مکان و خویشتن؛ بررسی داستان گل‌های زوال پاتریک مودیانو از منظر ژئوپوئیتیک»^{۱۳} (۱۳۹۹)، با خوانشی ژئوپوئیتیک از اثر معروف مودیانو، به این سؤال پاسخ می‌دهند که: نام‌های پیوسته مکان در گل‌های زوال^{۱۴} (۱۹۹۱) چه نقشی در داستان ایفا می‌کنند؟ و چگونه مکان‌ها به شخصیت داستان کمک می‌کند تا او به شناخت بیشتری از خود و دیگری دست یابد؟

۳. از بوطیقای زمان و مکان تا ژئوپوئیتیک

با شنیدن واژه ژئوپوئیتیک، ذهن پژوهشگر به سمت نظریه بوطیقای فضای گاستون باشلار سوق داده می‌شود. در تفکیک نظریات این دو نویسنده می‌توان گفت که جوهره اصلی تفکر باشلار، تصور، تخیل و ضمیر ناخودآگاه

1. Kenneth White et la géopoétique
2. Laurent Margantin
3. Langue et Monde
4. Catherine Chauche
5. Le local et le global dans l'œuvre de Kenneth White
6. Pierre Jamet
7. Les Lieux de Kenneth White
8. Olivier Delbard
9. Rachel Bouvet
10. *Vers une approche géopoétique*
11. *La carte dans une perspective géopoétique*
12. *Etude géopoétique de l'horizon de l'esprit dans l'œuvre de Christian Bobin* (2013).
13. *Quête des lieux et de soi: Etude de Fleurs de ruine par Patrick Modiano basé sur la théorie géopoétique* (2019).
14. *Fleurs de ruine* (1991).

است. او با استناد به عناصر چهارگانه (آب، آتش، خاک، هوا) و ارتباط این عناصر با قوه خیال، بر روی آثار خود متمرکز شده است. کنت وایت، برخلاف باشلار، به‌طور دائم از مکانی به مکان دیگر سفر می‌کند^۱ و در یکی از آثارش از مفهوم کوچ‌گری به‌عنوان روح عشایری یاد می‌کند. اکوس، تأثیر بسیار عمیقی در روح او گذاشت و او را به سمت و سوی مناظر و طبیعت بکر، سوق می‌داد. از آن زمان به بعد، سفرهای او آغاز شد. به کبک سفر کرد و با اندیشه‌هایی که در طول سفرهای مختلف به ذهن او خطور می‌کرد، کتاب جاده‌آبی^۲ را به رشته تحریر درآورد که با انتشار آن، موفق به دریافت جایزه مدیسی اترانژ^۳ شد. در طول این سفر بود که نظریه ژئوپوتیک به ذهن او خطور کرد. بنابراین در سال ۱۹۹۴، به نوشتن دومین اثر خود با عنوان فلات آلباتروس پرداخت، حاصل سفرهای خود را در این کتاب به چاپ رساند و رابطه میان انسان و زمین را مورد بررسی قرار داد. پس از آن، مؤسسه‌ای به نام «مؤسسه بین‌المللی ژئوپوتیک» را در شهر مونترئال کانادا تأسیس کرد و با استفاده از پژوهش‌های اعضا به شناخت انرژی موجود در مکان و تأثیر آن بر عواطف و احساسات انسان پرداخت. کنت وایت در فلات آلباتروس این چنین می‌گوید:

ژئوپوتیک، نامی است که من پس از مدت‌ها به «زمینه»^۴ ای اطلاق می‌کنم که به واسطه کوچ‌گری در بعدی معنوی شکل می‌گیرد. برای توصیف این «زمینه»، می‌توانیم بگوییم که به معنای یک نقشه‌برداری جدید ذهنی است، ... (White, 2018, p.9).

مدل تحلیلی کنت وایت، تلاشی است برای احیای فرهنگ، ایجاد یک فضای فرهنگی جدید، با رجوع به مکانی که سعی می‌کنیم در آن زندگی کنیم.

وایت در آثار خود، مکان را نه به صورت تصویری، بلکه عینی توصیف می‌کند و نیز، ویژگی‌ها و ارتباط آن با روح آدمی را به تصویر می‌کشد. در حالی که باشلار معتقد است فضایی از خانه، همچون زیرزمین، اتاق زیر شیروانی، راه‌پله، اتاقی در انتهای حیاط و ... همواره همچون پناهگاه دوران طفولیت ما، در ذهن مان می‌ماند و همواره به مثابه پناهگاهی در رؤیاهای ما ظهور می‌یابد. کنت وایت از شناخت خوبی نسبت به باشلار برخوردار است، چنان‌که در نوشته‌های خود، بسیار از تفکرات باشلار، این فیلسوف فرانسوی، یاد می‌کند: «باشلار چه زیبا نوشت: "خانه در گفتن این نکته به ما کمک می‌کند که علی‌رغم آن‌که معرف جهان هستیم، خود، ساکن جهان‌ام"^۵ (Loubes, 2000, p.103).^۶ بنابراین امثال این نقل قول، می‌توان دریافت که وایت کاملاً به بوطیقای فضای باشلار

1. Cf : « La Géopoétique est le nom que je donne depuis quelque temps à un « champ » qui s'est dessiné au bout de longues années de nomadisme intellectuel » (White, 2018, p. 9).

2. *La Route bleue*.

۳. جایزه‌ای است که هر ساله به یک رمان خارجی منتشرشده با ترجمه فرانسوی آن اهدا می‌شود Prix

Médicis Étranger.

4. *Champ* (Bachelard, 1994, 72).

5. *Habitant du monde* (Bachelard, 1994, 72).

6. « La cabane, figure géopoétique de l'architecture » (Loubes, 2000, 103).

اشراف داشته و سعی دارد با نظریه خود یعنی ژئوپوتیک، اندیشه‌های موجود در مورد فضا را توسعه بخشد. وی، شاعر، فیلسوف و نویسنده‌ای سفرپیشه و زاده گلاسگو^۱ در اکوس^۲ است، اما از سال‌ها پیش، در فرانسه و در برونتی، سکونت گزیده است.

در رابطه با شاعرانگی، آنچه که به سرعت و بی‌واسطه، ذهن یک مخاطب را مورد هدف قرار می‌دهد، بوطیقای ارسطو است. افلاطون، شعر را خلاف حقیقت می‌خواند و از آن به شدت انتقاد می‌کرد و در مقابل او ارسطو، اعتقاد داشت که شعر فلسفی‌تر از تاریخ است: «شعر به فلسفه نزدیک‌تر است و از تاریخ برتر است: شعر با حقایق کلی سروکار دارد، ولی تاریخ با وقایع خاص» (ارسطو، ۱۳۹۵، ص. ۶۲).

ارسطو اعتقاد داشت: «شعر تقلید است» (ارسطو، ۱۳۹۵، ص. ۲۰). همچون افلاطون که به این نظریه معتقد بود و هنر شعر را دور از حقیقت می‌دانست. اغلب، شاعران، شخصیت‌های شعری خود را آنگونه که می‌خواهند می‌سازند و این یعنی دوری از حقیقت و پیوستن به قوه خیال و نقدی که افلاطون همواره به شعر وارد کرده است. در واقع، خلق هر اثری که عواطف و احساسات درونی شخص را برانگیزد و آن را نمایان سازد، شاعرانگی نامیده می‌شود.

مکان به عنوان یک نظام، ساختاری پیچیده و در عین حال، ساده دارد. پیچیدگی این نظام به تقابل عناصر بیرونی و درونی آن و تعاریفی که ما از این عناصر داریم، بستگی دارد. آنچه که به درون باز می‌گردد، شادی‌بخش، آرامش‌بخش و امن است. اما بیرون آن، اضطراب‌آور و خطرناک خوانده می‌شود. تعریف ما از درون، می‌تواند درون خانه، درون شهر، درون روستا، درون کشور و غیره باشد. انسان همواره رابطه‌ای متقابل و معنادار با مکانی که درش واقع می‌شود داشته است. به این صورت که انسان به مکان معنا می‌بخشد و مکان نیز متقابلاً انسان را معنادار می‌کند. هرگاه می‌گوییم «من اهل فلان کشور و یا شهر هستم» در واقع این مکان است که به ما، معنا و ارزش می‌بخشد. اما هنگامی که از محل زندگانی شخص ناموری، سخن می‌گوییم، در واقع مکان، توسط آن شخص، معنا می‌یابد. فضا و مکان به حضور انسان وابسته‌اند، چه این حضور مجازی باشد چه محقق (ساسانی، ۱۳۹۱، ص. ۹۸).

مکان به طور مداوم از طریق انسان، هویت می‌یابد و سرشار از احساسات گوناگون از جمله احساس شغف، عشق، آرامش، ترس، ناامیدی و غیره می‌شود. در حیطه مطالعات «پدیدارشناسی»، ارزش «مکان»، تنها به ابعاد فیزیکی آن محدود نمی‌شود، بلکه ارزش آن با تعامل روحی بین انسان و فضای مورد نظر تعریف می‌شود. زمانی که انسان تمایل به بازگشت به مکانی را دارد، نوعی شغف به او دست می‌دهد. به همین علت است که گاهی با واژه «حس مکان» مواجه می‌شویم. این حس، زمانی به وجود می‌آید که انسان در مکانی، وارد خاطرات گذشته خود

1. Glasgow
2. Écosse

شود، سخنانی از نیاکان خود در رابطه با آن مکان بشنود و یا عوامل بیرونی، همچون رنگ، صدا، بافت و غیره در روحیه او در مواجهه با مکان، تأثیر بگذارند. «حس مکان حاصل ارتباط درونی انسان، تصورات ذهنی وی و ویژگی‌های محیطی است. به طور کلی واژه حس در اصطلاح حس مکان بیشتر به مفهوم عاطفه، محبت، قضاوت و تجربه کل مکان یا توانایی فضا در ایجاد حس خاص یا تعلق در افراد است» (فلاحت و همکاران، ۱۳۹۶، ص. ۱۹).

خیال شاعرانه به انسان، خلاقیت می‌بخشد و خودآگاه را خیال‌باف می‌سازد. همانطور که باشلار می‌گوید: «در شعر، ندانستن، شرط اولیه است» (باشلار، ۱۳۹۲، ص. ۳۴). فضا، قدرت تخیل آدمی را چند برابر می‌کند. باشلار، سخن و تفکر خود را از بوطیقای خانه آغاز می‌کند. اتاق‌ها، زیرزمین‌ها، راه پله‌های زیر شیروانی و مکان‌هایی از این قبیل که با تخیلات انسان، به خصوص در دوران کودکی او پیوند می‌خورند (باشلار، ۱۳۹۲، ص. ۸). غرض مکان‌هایی است که در آن‌ها احساس آرامش می‌کنیم و می‌توانیم ساعت‌ها رؤیاپردازی کنیم و خاطرات فراموش شده گذشته‌مان را باز یابیم. باشلار، حتی فضای خانه را به قسمت‌هایی کوچک‌تر تقسیم می‌کند: کسوها، قفسه‌ها، گنجینه‌ها و ... او فضاهای درون و سپس بیرون خانه را مورد بررسی قرار می‌دهد و از مکان‌هایی سخن می‌راند که می‌توان در آن‌ها رؤیای سکونت داشت، اما در واقع، این مکان‌ها قابل سکونت نیستند. او مقیاس فضاها را با تخیل درمی‌آمیزد. مقیاس‌هایی که در خیال او، طبیعی نیستند. در واقع، او به هیچ عنوان به اندازه واقعی مکان‌ها توجه نمی‌کند، زیرا قوه تخیل، اساس کار اوست (باشلار، ۱۳۹۲، ص. ۳۹).

باشلار در توصیف خانه بسیار فراتر از عینیت و ذهن، عمل می‌کند. برای او، اصل، پیوند انسان با جهان خانه است و ارتباطی که با تک‌تک فضاهای خانه دارد. باید پناه‌ها را در خانه یافت و خیال‌های آن را کشف کرد. باشلار، خاطره و خیال را هم مسیر می‌داند. خاطره‌هایی که در این پناهگاه‌ها به سراغ ذهن می‌آیند و خیال، آن‌ها را پر و بال می‌دهد. گذشته، حال و آینده، هر سه در پویایی خانه مؤثرند و با یکدیگر پیوند می‌خورند. «مکان برای باشلار یاد آور صمیمیت است» (دیده‌بان و مهدوی‌زاده، ۱۳۹۹، ص. ۶). معمولاً، ساده‌ترین مکان‌ها را انتخاب می‌کنیم تا صمیمیت را بیش از پیش احساس کنیم. مکان‌هایی را برمی‌گزینیم تا زمینه بیشتری را برای خیال‌پردازی در اختیار ما قرار دهند. و هر لحظه و هر زمان، میل داریم به پناهگاه خود بازگردیم (باشلار، ۱۳۹۲، ص. ۷۱).

باشلار پس از توضیح خانه، در مورد آشیانه‌ها سخن به میان می‌آورد، همان‌جا که موجودات دیگر با رضایت کامل، آسایشی را دارند که ما در خانه‌هایمان داریم، همچون پرنده‌ای تازه متولد شده و عریان که خود را در پوششی می‌بیند و احساس آرامشی عمیق می‌کند (همان، ص. ۱۳۶). وی حتی از درون صدف‌ها نیز سخن می‌راند و قصد دارد تأثیر اشکال هندسی بر تخیلات ما را شرح دهد. برای او، اشکال هندسی به کار برده شده در ساخت مکان‌ها، همچون صدف، آشیانه موجودی کوچک و خلاق، پناهگاه‌هایی آرام هستند (همان، صص. ۱۴۹-۱۵۱). اما کنت

وایت، همین پرنده و آشیانه اش را جور دیگری عنوان می کند. او از حس و حال پرنده آزادی سخن می راند که هیچ پرنده در قفسی، او را درک نخواهد کرد، زیرا توان حرکت را از آن ها گرفته اند (White, 2013, pré face)^۱

در اوایل سده بیست و یکم میلادی، برتراند وستفال برای اولین بار واژه ژئوکریستیک یا نقد جغرافیایی را به کار برد و عموماً نقد جغرافیایی در حیطه ادبیات تطبیقی مورد بررسی قرار می گیرد (کهنمویی پور، ۱۳۹۱، صص. ۸۰-۸۲). در این نوع نظریه، مکان ذهنی و مکان عینی در مقابل هم قرار می گیرند، اما آنچه در ژئوپوتیک کنت وایت مطرح است، اهمیت دادن به مکان عینی و کشف آن است و مرحله بعدی، شامل ایجاد ارتباط احساسی میان انسان و مکان و درک شاعرانگی آن است (White, 2018, p. 9).^۲

نویسندگان بزرگ به محیط، به یک جغرافیای صرف نگاه نمی کنند، بلکه نوعی نگاه همه جانبه، فیلسوفانه و شاعرانه به آن دارند. با در نظر گرفتن این که واژه ژئوگرافی، «نوشتار زمین» نامیده می شود، در نوشتن سفرنامه ها، شاهد آن هستیم که این علم با ادبیات گره خورده است. البته، در طول سال های ۱۹۸۰، تبادل میان علم ژئوگرافی (جغرافیا) و ادبیات از اهمیت زیادی برخوردار بود. چنان که ژئوگرافی (جغرافیا)، تاریخ طولانی سفرنامه ها را شرح می داد و از نظر جغرافیایی به توصیف مکان می پرداخت. مسلماً علمی که نگاهش را به جغرافیای صرف می دوخت، نمی توانست دیدگاهی همه جانبه داشته باشد.

پس باید به دنبال راهی جدید می بودیم، راهی بهینه که کنت وایت، در سال ۱۹۹۴، کشف کرد و آن را ژئوپوتیک نامید. تعریف وایت از جهان، در واقع، پیوند زمینه های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و یادآور «چشم انداز با عظمت روح»^۳ است (White, 2018, p. 9).^۴ چیزی که در گذشته به این چشم انداز، جایگاه می بخشید، براساس ترتیب زمانی، اسطوره ها، مذهب و علم ماوراء الطبیعه بود. مطمئناً امروزه نیز این علوم و عناصر وجود دارند، اما به عقیده کنت وایت، می بایست به چیزی فراتر دست یافت. به زعم او، در پی دیدن چند عکس

1. Cf. : « Comment l'oiseau en cage peut-il comprendre les aspirations du cygne sauvages ? » (White, 2013, préface).

2. Cf. : « L'accent ici, n'est pas mis sur la définition, mais sur le désir, un désir de vie et de monde, et sur l'élan. Avec le projet géopoétique, il ne s'agit ni d'une « variété » culturelle de plus, ni d'une école littéraire, ni de la poésie considérée comme un art intime. Il s'agit d'un mouvement qui concerne la manière même dont l'homme fonde son existence sur la terre » (White, 2018, p. 9).

3. Grand champ de l'esprit

4. Cf. : « Il s'agit d'une nouvelle cartographie mentale, d'une conception de la vie dégagée enfin des idéologies, des mythes, des religions, etc., et de la recherche d'un langage capable d'exprimer cette autre manière d'être au monde, mais en précisant d'entrée qu'il est question ici d'un rapport à la terre (énergies, rythmes, formes), non pas d'un assujettissement à la Nature, pas plus d'un enracinement dans un territoire » (White, 2018, p. 9).

در دوران طفولیت، بوم‌گردی در مخیله شخص نقش می‌بندد و او را در بزرگسالی راهی کوه و صحرا و دریا و اقیانوس خواهد کرد:

«لابرادور. یازده ساله بودم که، [...]، این دیار مرا به سمت خود جذب کرد. و این را مدیون یک کتاب هستم و عکس‌هایش: سرخ‌پوست‌ها، اسکیموها، کوه‌ها، ماهی‌ها و سپیدگرگانی که در مهتاب زوزه سر می‌دادند» (White, 2017, p.15). و در ادامه شرح می‌دهد چگونه از دوران طفولیت، تصاویر در ذهن ما حک شده و سی سال بعد ما را به سمت و سوهایی می‌کشاند که بعضاً پردردسر هستند.

شاعرانگی مکان در نظر وایت «شکل‌گیری و پویایی بنیادی» است (White, 2018, p.10). «در چندین مورد، وایت جهان را آنگونه که می‌بیند، می‌اندیشد و به رشته تحریر در می‌آورد، یعنی "به عنوان یک شاعرانگی" و "در معنای اصلی شکل‌گیری و پویایی بنیادی" ارائه داده است» (Duclos, 2006, p. 217). از نظر او، در جهانی که مکان‌ها شکل گرفته‌اند، رابطه انسان و جهان باید حساس، ظریف و هوشمندانه باشد، به مثابه شاعرانگی زمین. «وقتی این رابطه، حساس نیست، درحقیقت چیزی جز ناپاکی نداریم. برای این که جهانی به معنای کامل کلمه وجود داشته باشد، لازم است یک فضای مشترک که خواستار یک زندگی متراکم است، داشته باشیم. رابطه باید از همه طرف، حساس، ظریف و هوشمند باشد» (White, 2018, p. 25).

این شاعرانگی فضا، رابطه موجود را تقویت می‌کند و روحیه انسان را ارتقا می‌بخشد. در حقیقت، شاعرانگی برای وایت به معنای نظریه شعر نیست، بلکه به معنای پویایی بنیادی اندیشه است. این شاعرانگی نه تنها به ادبیات مربوط می‌شود، بلکه با فلسفه، علم و حتی سیاست نیز مرتبط است و نیز فضایی را برای فرهنگ، اندیشه، حیات و سرانجام «جهان» ایجاد می‌کند. این‌گونه جهانی، روح و زمین را به هم متصل می‌کند و یک رابطه حساس و ظریف بین آن‌ها شکل می‌دهد. روح انسان از طریق این رابطه بیدار می‌شود، زیرا این، یک رابطه زنده و پویاست. به همین دلیل است که می‌گوییم ژئوپوئتیک یک «حرکت» است. او خواهان خلق سیستم نوینی نیست، بلکه در پی کشف حقایقی است که به نوعی، از گره خوردن شعر، فلسفه و علم، شکل گرفته‌اند (White, 2018, p. 9).^۳ کنت وایت دوست دارد روی زمین سیر کند، زیرا شاعرانگی زمین را احساس می‌کند و قصد دارد با آن ارتباط برقرار

1. «... la formation et dynamique fondamentales» (White, 2018, 10).

2. « Il faut que le rapport soit, de la part de tous, sensible, subtil, intelligent » (White, 1995, 25).

3. Cf : « Il n'est pas question de construire un système, mais d'accomplir pas à pas, une exploration, une investigation, en se situant, pour ce qui est du point de départ, quelque part entre la poésie, la philosophie et la science » (White, 2018, p. 9).

کند. از نظر وایت، جهان سرشار از همه‌مه است و از این رو هیچ شخصی، قادر به درک شخص دیگری نیست. بنابراین او به دنبال سکوت است.

وقتی انسان چشم خود را به جهان باز می‌کند، با جهانی عظیم روبه‌رو می‌شود و با تعجب به آن می‌نگرد. وایت انسان روشنفکر را «جست‌جوگر و یابنده»^۱ می‌خواند. وی از اصطلاحات خاصی استفاده می‌کند. یکی از این اصطلاحات، «جهان سفید» است. منظور از این اصطلاح، وجود جهان متافیزیکی و عناصر آن است. از نظر او، واژه «جهان (موند)»، از کلمه لاتین «مونوس» آمده و به معنای «فضایی متمرکز سرشار از نیرو» است، همانطور که در یونان نیز کلمه «کوسموس» به کار می‌رود که هر دوی این کلمات، «مکانی متمرکز و فشرده» را بیان می‌کنند. آنچه که کنت وایت مد نظر دارد، فراتر رفتن از مرزهای «جهان سفید» و وارد شدن به جهانی است که با روان انسان ارتباط دارد. وایت، دامنه عملی عظیم، با هدف پیش‌برد افکار و برانگیختن هم‌زمان قوه پژوهش و خلاقیت را می‌گشاید. به طور کلی، او قصد دارد، توجه انسان را به روشی که در زمین زندگی می‌کند، جلب نماید. او از طریقتی پویا، در پی یافتن شاعرانگی خاص یک مکان صحبت می‌کند (White, 2018, p. 9).^۲

۴. خانه مشروطیت اصفهان، نمادی از فرهنگ و تاریخ شهر اصفهان

اصفهان پنجمین استان بزرگ ایران، در اوایل قرن چهارم هجری، تحت سلطه خلفای آل بویه و آل زیار بود. در واقع، از سال ۳۱۹، مرداویج پسر زیار در آن حکمرانی می‌کرد. در همین قرن بود که اصفهان، به عنوان پایتخت معرفی شد. پس از آن در قرن پنجم و در دوران سلجوقیان، این شهر به یک پایتخت بسیار وسیع امپراتوری مبدل شد. پس از حمله و غارت تیمور لنگ و نابودی مراکز فرهنگی، تجاری و صنعتی، در قرن دهم هجری و در دوران صفویه، اصفهان بیش از پیش در همین زمینه‌ها رونق گرفت و به شهرتی جهانی دست یافت. این آبادانی مقارن با حکمرانی شاه عباس اول بود. این شهر از نظر مذهبی، اقلیت‌های گوناگون از جمله زرتشتیان، عیسویان، یهودیان و مسلمانان را پذیرا بوده و هست (غزالی اصفهانی، ۱۳۸۷، ص. ۵۱ و ۵۲).

شهر اصفهان دارای محورهای گردشگری بسیاری است. محور حسن‌آباد از بازارچه چهارسوق مقصود آغاز و از طریق چهارباغ به تخت فولاد منتهی می‌شود. محور «جوباره» یا «جوبیاره»، محوری است که منشأ آن به دوره هخامنشیان بازمی‌گردد. جوبیاره به قولی، به دلیل قرار گرفتن آن در کنار یک جوی آب این‌گونه نام‌گذاری شده است.

1 Chercheur et découvreur.

2. « Je parle de la recherche (de lieu en lieu, de chemin en chemin) d'une poétique située, ou plutôt se déplaçant, en dehors des systèmes établis de représentation : déplacement du discours, donc, plutôt qu'emphatique dénonciation ou infinie déconstruction » (White, 2018, p. 9).

و به قولی، محل اقامت یهودیان اصفهان بوده و به همین دلیل نام «جهود باره» یا «جوباره» را به خود اختصاص داده است و اکنون در شمال شرقی اصفهان قرار دارد (غزالی اصفهانی، ۱۳۸۷، ص. ۴۰۰-۴۰۵). مدارسی چون بابا قاسم، دربکوشک، حاجی حسن و شمس‌آباد قدمتی چندین ساله دارند. میدان نقش جهان نگین انگشتری اصفهان محسوب می‌شود. مسجد امام، مسجد شیخ لطف‌الله، بازار قیصریه و عمارت عالی قاپو از جمله قسمت‌های دیدنی میدان نقش جهان هستند. حسین غزالی دربارهٔ شکوه میدان نقش جهان می‌نویسد:

آنچه دربارهٔ میدان امام می‌توان گفت این‌که این اثر نفیس و باشکوه که در دنیا از شهرتی چشمگیر و بی‌نظیر برخوردار است، با مجموعه عناصر و عملکردهایی که در نقش‌های سیاسی، مذهبی، اقتصادی، توریستی، و تفریحی داشته، پیوسته در آسمان هنر و زیبایی ایران و جهان می‌درخشد (غزالی اصفهانی، ۱۳۸۷، ص. ۵۹۹).

پل‌های اصفهان نیز از جاذبه‌های دیدنی این شهر به شمار می‌روند. حسین غزالی در کتاب اصفهان (۱۳۸۷) از قول یک خارجی می‌گوید: «این بنای زیبا که با وجود مرور زمان با بزرگی و مشخصات آن سالم مانده است، ارزش آن را دارد که برای دیدنش به اصفهان رفت» (غزالی اصفهانی، ۱۳۸۷، ص. ۶۸۵).

کاخ چهل‌ستون با معماری بی‌نظیر و منحصر به فرد خود، در زمان شاه عباس دوم ساخته شده و شامل قسمت‌های تالار آینه، تالار هجده ستون، حوض مرکزی و دو اتاق بزرگ با کاشی‌کاری‌ها، آینه‌کاری‌ها و تزیینات داخلی بسیار زیباست. کاخ عالی قاپو، رفیع‌ترین بنای ساخته‌شده در دوران صفوی نیز به نوبهٔ خود در میان بناهای تاریخی اصفهان می‌درخشد. این کاخ پنج طبقه دارد که سومین آن، بر روی هجده ستون بلند قرار دارد. حوض بزرگ مرمری در میان ایوان زیبایی این بنا را دوچندان می‌کند. آخرین طبقهٔ این کاخ، معرف اتاقی بزرگ به نام تالار موسیقی است که معماری شگفت‌آور و نحوهٔ ساخت آن، باعث انعکاس صوت شده و نغمه‌ها را به‌طور واضح به گوش شنوندگان می‌رساند. کاخ هشت بهشت نیز از جمله بناهای مجلل اصفهان است.

در تاریخ شهر اصفهان، کلیساهایی باشکوه، خودنمایی می‌کنند. پس از احداث منطقهٔ جلفا، کلیساهای کوچک و بزرگی از جمله کلیسای وانک، با سقفی طلاکاری‌شده و دیوارهای نقاشی‌شده، کلیسای بیت‌الحم و کلیساهای یوحنا، گیورک، سرکیس، هاکوب مقدس و مریم، ساخته شدند (غزالی اصفهانی، ۱۳۸۷، صص. ۴۱۵-۴۲۱).

خانه‌های تاریخی اصفهان نیز دارای اهمیت هستند و جلب توجه می‌کنند. فضاهای این خانه‌ها همچون دیوارهای بیرونی، حیاط‌ها، فضاهای درونی، اتاق‌ها و غیره، توجه بیننده را به خود جلب می‌کند. معماری این خانه‌ها با معماری کل شهر هماهنگ است و حیاط مرکزی آن‌ها نقش و اهمیت بسیار ویژه‌ای دارد. از ویژگی‌های خانه‌های درون‌گرا نیز می‌توان به توجه به نمادپردازی و نیز اهمیت تزیینات داخلی و کاربرد رنگ‌ها اشاره کرد.

در رابطه با فضاهای ورودی خانه‌ها، این فضاها تنها برای پیوند بیرون و درون خانه به کار نمی‌رفته‌اند. مسئله محرمیت مسیرهای طولانی و ایجاد موانع برای رسیدن به اندرونی را می‌طلبیده است. سردر خانه‌ها بسیار مجلل بنا می‌شد. پشت درها، سکوهایی برای استراحت عابران ساخته می‌شد و هر در دارای دو کلون بود. کلون سمت راست، صدای بم و ضخیم داشت که مخصوص ورود مهمانان مرد بود و همینطور کلون سمت چپ با صدایی زیرتر و ظریف‌تر برای ورود مهمانان زن. طاق‌های کوتاه و پله‌های بلند، نشان از تواضع ساکنان خانه بود، زیرا عملکرد آن‌ها را کند می‌کرد و احترام کردن را به آنان می‌آموخت. ورودی خانه‌ها دارای دوهشتی (فضای هشت ضلعی) است. هشتی اول مکانی برای انتظار به‌شمار می‌رفت تا اهالی خانه از ورود مهمان، باخبر شوند. در این هشتی‌ها، سکوهایی برای استراحت مهمان، ساخته می‌شد. طبقه دوم هشتی نیز به دفتر کار صاحب‌خانه متصل بود. دالان‌ها راهی برای ارتباط فضای بیرونی و درونی خانه بودند. تالارها و اتاق‌ها، هرکدام کارکردی متفاوت داشتند. تالارها برای پذیرایی از مهمانان خاص، اتاق‌های پنج‌دردی برای پذیرایی از مهمانان نزدیک و اتاق‌های سه‌دردی نیز برای خواب و زندگی استفاده می‌شدند. سه‌دردی‌ها محل زندگی پسران صاحب‌خانه و همسرانشان بود و دودردی‌ها مکان زندگی دختران صاحب‌خانه و همسرانشان، که داماد سرخانه نامیده می‌شدند بود. خانه‌های تاریخی معمولاً چهارفصل ساخته می‌شدند به طوری که محل‌های رو به آفتاب برای زمستان و محل‌های پشت به آفتاب، برای تابستان مورد استفاده قرار می‌گرفت. همینطور حوض‌ها و فواره‌های حیاط‌های خانه برای خنک کردن آن، در روزهای گرم تابستان بود. پنجره‌ها دارای شیشه‌های رنگی بودند و این نوع ساخت، دو دلیل داشت: اولاً، با تابش خورشید، در کف اندرونی، ترکیب رنگ بسیار زیبایی نقش می‌بست و دوماً، هنگام تابش نور خورشید به پنجره‌های چهارگوش رنگی، نور فرابنفش انعکاس می‌یافت، به چشم حشرات برخورد می‌کرد و مانع از ورود آن‌ها به داخل خانه می‌شد. حیاط مرکزی سه نقش مهم را در خانه ایفا می‌کرد: اولاً، نشانه مالکیت بود، ثانیاً، قسمت‌های خانه را با یکدیگر هماهنگ می‌کرد و ثالثاً، محل بسیار مناسبی برای تفریح اهالی خانه بود.

خانه‌های اصفهان با چشم‌انداز و بافت تاریخی زیبا، مسافران زیادی را از سراسر دنیا به خود جذب می‌کنند. از بین این خانه‌ها می‌توان به خانه ملاباشی، خانه شریعتمدار، خانه آقا نجفی، خانه امین‌التجار، خانه دهدشتی، خانه مشیرالملک انصاری و خانه مشروطیت اشاره کرد.

به زعم برخی مورخان: «کلمه مشروطیت از لغت "الاشارت" فرنگی به معنی فرمان و قرارداد اخذ شده است و در مشرق‌زمین این مفهوم هم به معنی قانون اساسی و به نوعی از حکومت اطلاق می‌شود» (نجفی و فقیه حقانی، ۱۳۹۰، ص. ۱۵۵). برخی دیگر بر این باورند که:

مشروطیت از لغت «شرط» عربی به معنی مقید شدن یا مشروط کردن چیزی به چیز دیگر آمده است و چون برخی از حکومت‌ها در حدود اقتدار، اختیارات و وظایف خود به اصول، قواعد و قوانین مقید و مشروط‌اند،

1. La charte

لذا به آن‌ها حکومت مشروطه - در مقابل حکومت استبدادی - اطلاق می‌شود (نجفی و فقیه حقانی، ۱۳۹۰، ص. ۱۵۵).

اما در باب دلیل اطلاق واژه مشروطیت به منزل مسکونی آیت‌الله حاج آقا محمد مهدی نجفی ملقب به نورالله نجفی اصفهانی، فرزند محمدباقر آقا نجفی اصفهانی و متولد سال ۱۲۷۸ هجری، باید گفت که او از آزادی‌خواهان دوره مشروطه بوده است. وی، برای تحصیلات به عتبات عالیات سفر کرد و از شاگردان آیت‌الله میرزا حبیب‌الله رشتی و آیت‌الله میرزا حسن شیرازی شد. در سال ۱۳۰۰ قمری به اصفهان بازگشت. مقیم و مسافر (۱۹۰۹)، رساله معروف اوست. حاج آقا نورالله چندین مدرسه، کتابخانه و بیمارستان تأسیس کرد و بخشی از اموالش را وقف نمود. او در شب چهارم دی ۱۳۰۶ درگذشت. منزل وی واقع در خیابان فرشادی، بازارچه حسن‌آباد اصفهان، شهرت قابل توجهی در میان مردم این شهر، مسافران و مورخان دارد. محل سکونت انسان‌ها در شکل‌گیری تفکرات آن‌ها بی‌تأثیر نیست. بررسی چگونگی این رابطه، بر عهده ماست تا با خوانش پیشینه زندگانی حاج آقا نورالله و هم‌منظور مشاهده جنبه‌های معماری، گوشه و کنارها، فضاهای با اهمیت درونی و بیرونی خانه مشروطیت، از طریق کارکرد ژئوپوئیتیک کنت وایت، به تحلیل این رابطه پردازیم و به تأثیرات این منزل بر روح و جسم حاج آقا نورالله، پدر مشروطیت ایران، دست یابیم.

۵. ژئوپوئیتیک معماری «خانه مشروطیت» با رویکرد ژئوپوئیتیک کنت وایت

از میان علوم مختلف، معماری با ژئوپوئیتیک پیوندی ناگسستگی دارد. نقش ژئوپوئیتیک در معماری، ایجاد حساسیت در معمار نسبت به پیرامون خود و ایجاد رابطه‌ای عمیق میان او و زمین است. از طرفی حس شاعرانگی فضا، ما را به منظر ژئوپوئیتیک آشنا می‌سازد. «به زعم وایت، شاعرانگی از رابطه عمیق با زمین به دست می‌آید» (جواری و همکاران، ۱۳۹۹، ص. ۱۷۳). کنت وایت با الهام گرفتن از فیلسوفانی چون هایدگر، باشلار و واسکین، سعی در بسط رویکرد ژئوپوئیتیک دارد. کشف و شناسایی مکان‌هایی که انسان در آن‌ها از مفهوم زیستن فراتر و به دنبال صحت اشیا و پدیده‌ها می‌رود، از جمله کارکردهای ژئوپوئیتیک است. نظریه پرداز ژئوپوئیتیک در مورد فرهنگ این‌گونه اظهار می‌دارد:

برای این‌که فرهنگ به معنای کامل کلمه وجود داشته باشد، لازم است مجموعه‌ای منسجم از اهداف و انگیزه‌ها در ذهن گروهی وجود داشته باشد. [...] و این، در سطح بالایی، با هدف دعوت از فرد اجتماعی به کار و استفاده از توانایی‌های بالقوه خود در یک فضای طاقت‌فرساست. آن فضا، منبع لذت واقعی فکری و وجودی به شمار می‌رود (White, 2018, p. 13).

از عناصر مدنظر ژئوپوئیتیک به عنصر «خانه» اشاره خواهیم کرد. «خانه» از منظر این رویکرد، باعث کاهش قابل توجه فاصله میان انسان و جهان می‌شود. «خانه» تداعی‌کننده واژه «معماری» است. معماری ژئوپوئیتیک در توسعه فرهنگ و تفسیر محیط‌های مختلف نقش دارد و به عنوان یک واسطه بین انسان و جهان عمل می‌کند. معمار از طریق سفر، مکان‌ها را کشف می‌کند و با فرهنگ اقوام گوناگون آشنایی می‌یابد. سپس رویکرد ژئوپوئیتیک وارد

عمل می شود و از فرهنگ باستان الهام می گیرد و به آن مکان حالت شاعرانه می بخشد. ساختار بناهای هر منطقه، فرهنگ محلی آن ها را نشان می دهد: منظور، فرهنگ هایی است که در روش ساخت بنا و حتی در عقاید مردمان، جلوه گر می شوند. ژئوپوئتیک توانایی افزایش شناخت انسان با این فرهنگ ها را داراست. شاعرانگی در ژئوپوئتیک، حاصل درک دقیق اشیا و پدیده هاست. تقسیم فضاهای داخلی و خارجی، به عنوان نمونه کوچک شده جهان و نماد رابطه انسان و دنیای خارج است. انسان سعی دارد پدیده های خارجی را بشناسد و این، یعنی اثر متقابل میان خانه و خارج.

از منظر ژئوپوئتیک، در صورتی که معماری یک خانه، ما را در عالم خیال، به سفری ذهنی ببرد و حس و حال پویش، کنجکاو، ارتباط روحی با افراد و اشیا را در ما زنده کند، بزرگ ترین گام در جهت برقراری ارتباط بین انسان و محیط پیرامون او شکل گرفته است. این اتفاقی است که در خانه مشروطیت به وقوع می پیوندد.

خانه مشروطیت دارای دو شاه نشین، دو حیاط اندرونی و بیرونی و دوازده اتاق است. اندرونی بسیار بزرگ است و اندرونی بزرگ، نماد بزرگی قلب و روح صاحب خانه برای گشودن درها به روی مهمان است. ساخت این نوع خانه، یک اقدام معمول و عادی نیست، بلکه بسیار خاص و کم نظیر است و این، موضوعی است که در ژئوپوئتیک اهمیت زیادی دارد. خانه مشروطیت، اتاق های متعددی را در خود جای داده است، اتاق هایی که هر کدام، دارای یک شومینه خشتی هستند و کارایی مخصوص به خود را دارند. هر کدام از اتاق ها، حس وجود رابطه میان درون و بیرون را ایجاد می کنند، رابطه میان درون یعنی اتاق و بیرون یعنی فضای باز خانه و همچنین رابطه میان درون یعنی این فضای باز و بیرون یعنی خارج از خانه. این، رابطه متقابلی است که فرم خانه آن را به وجود می آورد. همچنین این فرم کاربردی، اولین و ساده ترین چیزی است که انسان با هدف پیوند خود با جهان خارج ساخت که کنت وایت از این کاربرد با نام «زیست شناسی شاعرانه» یاد می کند (White, 1987, 25). همانگونه که راشل بوو در به سمت و سوی رویکردی ژئوپوئتیک، خاطر نشان می کند، تأکید وایت^۲ بر نحوه زیستن، یعنی آمیختن هنر زندگی، هنر تفکر و هنر حرکت، را نشان می دهد. او خاطر نشان می کند: وایت اعتقاد دارد در فضایی که هنر زیستن، تفکر و حرکت با هم درمی آمیزند، انسان وجود خود را کاوش می کند و از واژه سکونت بسی فراتر می رود (Bouvet, 2015, p.211). بنابراین می توان گفت که طرح ها، نقش ها و نماد اشکال نقش بسته که معمولاً نشئت گرفته از طبیعت هستند، تزیینات داخلی اندرونی، از گچ کاری ها و آئینه کاری ها گرفته تا ارسی های چند لنگه مزین به شیشه

1. Biocosmopoétique

2. White

رنگی‌ها، با موتیف‌ها و رنگ‌های طبیعت، بعد معماری ژئوپوئتیک را یادآور می‌شود، و این نوع معماری، رابطه انسان با جهان را به خوبی نشان می‌دهند.

در پنجره چوبی و شیشه‌های رنگی، خلاقیت معمار نمایان می‌شود که با توجه به حرکت خورشید، آن‌ها را به گونه‌ای بنا کرده است که مانع ورود حشرات شوند و نیز جلوه‌ای خیره‌کننده متشکل از رنگ‌ها داشته باشند. یکی از ارکان ژئوپوئتیک، روان بودن فضا برای یکی شدن انسان با فضای پیرامون خویش است؛ طاق‌ها در نوع خود، معرف فرهنگ محلی بودند. آن‌ها بسیار کوتاه اما پلکان، بسیار بلند ساخته می‌شدند تا در هنگام عبور و مرور، احترام اهالی خانه به یکدیگر بیش از پیش، پررنگ شود. خانه مشروطیت دارای یک آشپزخانه بزرگ است، اما نکته‌ای که جالب به نظر می‌رسد این است که در اکثر خانه‌های قاجار، آشپزخانه‌ها متعدد بوده‌اند. به طور معمول در خانه‌ها، سه آشپزخانه کوچک در سه طرف خانه و یک آشپزخانه اصلی در طرف چهارم خانه ساخته می‌شد تا رفت و آمد ساکنان میان نقاط مختلف خانه، آسان‌تر شود و با مشکل سرد شدن غذا مواجه نشوند. درست در وسط آشپزخانه مشروطیت، ستونی بسیار بزرگ و محکم، آن را نگاه داشته است و باعث چهارطاق شدن آن می‌شود. در این بنا، سقف چهار طاق گنبدی شکل به چشم می‌خورد که دلیل گنبدی بودن آن، تابش نور خورشید است. هر زمانی از روز، آفتاب به بخشی از سقف گنبدی می‌تابد که آن را گرم کند و قسمت مخالف آن نیز، سرد بوده است. ساخت سرداب بنا بر موقعیت جغرافیایی در پشت اندرونی بنا شده است تا مانع از وجود گرما و در نتیجه، فساد غلات و حبوبات شود. در مورد موقعیت جغرافیایی خانه باید گفت که این خانه، چهار فصل بنا شده است به این صورت که قسمت زمستان‌نشین، رو به آفتاب برای تجمع گرما ساخته شده است. در واقع، حرکت خورشید، کاربرد هر قسمت خانه را در فصول مختلف نشان می‌دهد.

اما در باب فضاهای خارجی خانه، پلکان خانه برای توجه به فرهنگ محلی به گونه خاصی ساخته می‌شدند و نماد رابطه حساس میان انسان و جهان بوده، به این صورت که آن‌ها درون خانه را به بیرون آن پیوند می‌دادند. دالان ورودی خانه نیز مانند طاق‌ها، کوتاه است. در ورودی دارای دو کلون، یکی با صدای بم برای ورود مردان و دیگری با صدای زیر برای ورود زنان است. در قسمت غربی خانه، ناودان برای جلوگیری از تجمع آب و تخریب سقف در روزهای بارانی و بالای اندرونی اصلی خانه، بادگیر قرار دارد. در چنین شهری با آب و هوای گرم و خشک، بادگیر باعث چرخش هوای خنک به داخل خانه و سپس خروج آن می‌شود. این نوع ساخت، خلاقیت و ابتکاری ستودنی از دید ژئوپوئتیک محسوب می‌شود.

دو حیاط، در خانه مشروطیت وجود دارد. با ورود به خانه، وارد حیاط اصلی می‌شویم که اطراف آن، باغچه‌هایی مملو از گل و گیاه و درختان بلند و در میان حیاط، حوض نسبتاً بزرگی مشاهده می‌شود. داخل حوض، فواره‌ای وجود دارد تا در هنگام تابستان، فضای بیرونی خانه را خنک نگه دارد. در ژئوپوئتیک خانه، مواد سازنده مانند چوب، خشت، سنگ و غیره، بسیار حائز اهمیت هستند، زیرا این مواد، در آینده بنا، نقشی اساسی خواهند

داشت. خشت‌ها که مواد اصلی ساخت خانه محسوب می‌شوند، در زیر حوض با اتصال به آب قنات، باریکه‌ای رو به پایین می‌سازند. سپس با اتمام باریکه و هدایت یافتن آن به صورت ناگهانی به سمت بالا، فشار آب، زیاد شده و با سرعت زیادی به بیرون حوض فوران می‌کند. حیاط دوم خانه نیز که کوچک‌تر از حیاط اصلی است، در پشت اندرونی واقع شده و به صورت شخصی، مورد استفاده قرار می‌گرفت. چهار سوی حیاط، پوشیده از درخت و گل بوده و منظره‌ای زیبا را به وجود آورده است. این حیاط، حریم شخصی صاحب‌خانه و خلوتگاه او به‌شمار می‌رفت. این حریم یا به بیان دیگر، این آزادی که در ژئوپوتیک مطرح است، به معنای وجود یک خلوتگاه و مکانی بسیار خصوصی که جز صاحب‌خانه و فرزندانش کسی نمی‌توانست به آن راه یابد، خانه را به جای بهتری برای زندگی مبدل کرده است و باعث ایجاد آسایش در خانه می‌شود. چشم‌اندازها و مناظر، مهم‌ترین عوامل ژئوپوتیک هستند، به طوری که از دید کنت وایت به عنوان «سازماندهی مجدد نیروهای حیاتی و جهت‌گیری جدید فرهنگ» محسوب می‌شوند (White, 2018, p.40)، زیرا به‌طور خاص، باعث ایجاد رابطه عمیق میان انسان و زمین شده و روش زندگی انسان را شرح می‌دهند. در چشم‌انداز ژئوپوتیک، صداها، رنگ‌ها و مشاهده طبیعت، بیان‌کننده حضور انسان در زمین هستند و باعث درک ما از پدیده‌های خارج می‌شوند. عدم ساخت فضای سبز، فضای خانه را وسعت می‌بخشند و باعث بزرگ‌نمایی آن می‌شوند در حالی که الزام وجود رابطه میان انسان و زمین است که انسان دست به ساخت چنین مناظری می‌زند. مناظر، این امکان را به انسان می‌دهند که خود را بیابد و بار دیگر متولد شود. انسان با آرامشی که از مناظر دریافت می‌کند، به وجود خود در زمین پی می‌برد، به این صورت که او با حضور فیزیکی خود، چشم‌اندازها را مشاهده می‌کند، با مشاهده آن‌ها به آرامش می‌رسد، از آن‌ها انرژی دریافت می‌کند و همه این فرایند، باعث پویایی ذهن و تفکر او می‌شود. این همان عملی است که ژئوپوتیک از آن به عنوان حرکت و عدم سکون یاد می‌کند.^۱ عمل و حرکت در ژئوپوتیک یعنی ارتباط جسم، ذهن و مکانی که انسان در آن قدم می‌گذارد. این، فرایندی است که درحقیقت، باعث حرکت تفکر و پویایی ذهن می‌شود و این پویایی، حاصل احساسات به‌دست آمده انسان از مشاهده طبیعت و چشم‌انداز است، چشم‌اندازی که خانه مشروطیت به آن، اهمیت ویژه‌ای بخشیده است.

۶. نتیجه‌گیری

چندرشته‌ای بودن رویکرد ژئوپوتیک، به ما کمک می‌کند تا از طریق آن بتوانیم وارد علوم مختلف شویم و هر کدام را از دیدگاه جدیدتری بررسی کنیم. این رویکرد ما را به تحقیق عمیقی در مورد مکان و عناصر آن سوق می‌دهد تا بیشتر بتوانیم این رابطه انسان و زمین را درک کنیم، رابطه‌ای که از تأثیر چشم‌گیر مکان یا به طور کلی زمین، بر احساسات ما شکل می‌گیرد. آنچه وایت را به رقص در می‌آورد، موسیقی هستی است نه موسیقی نواخته شده

1. Cf. : « Nous, qui avons tellement d'espace et si peu de temps, nous nous ferons nomades » (White, 2017, 17).

توسط آلات موسیقی (White, 1986, p. 177).^۱ کنت وایت ژئوپوئتیک را «تفکری مترکم از زمین و تجربه‌ای از مکان‌ها» می‌داند (White, 1998, p. 147).

در پاسخ به چگونگی بررسی خانه مشروطیت اصفهان از دیدگاه ژئوپوئتیک، با بیان نحوه ساخت خانه، معماری و موقعیت جغرافیایی آن، ادامه حیات و برقراری ارتباط بین انسان و مکان را مرور کردیم. در مورد عناصر معماری ژئوپوئتیک در خانه مشروطیت می‌توان به مواد سازنده خانه که هر کدام برگرفته از طبیعت و زمین هستند، به موقعیت جغرافیایی بناهای کوچک‌تر خانه، نقش و نگارهای حک شده در اندرونی‌ها، کاربرد شیشه‌های رنگی و غیره اشاره کرد. در آخر باید به چشم‌انداز موجود در این بنای تاریخی رجوع کرد که کیفیت شاعرانگی‌اش را مشخص می‌کند. چشم‌انداز و طبیعت منحصر به فرد خانه اعم از باغچه‌های گل و گیاه، حوضچه و فواره آبی‌رنگ آن، هم در دید مهمان‌ها و هم در حیاط شخصی صاحب‌خانه، حاصل انرژی گرفته شده از زمین و مکان هستند و خانه را به محل بهتری برای زندگی مبدل می‌کنند.

نکته حائز اهمیت در ژئوپوئتیک این است که گرچه همه ما تمایل به بازگشت به مکانی را داریم که در آن دوران کودکی و جوانی خود را سپری کرده‌ایم، اما آنچه که باید مد نظر باشد، بنای عینی و مادی است. ما عناصر ساخت، معماری، چشم‌اندازها و طبیعت آن را می‌بینیم و از طریق این مشاهده است که احساسات مان تحریک می‌شوند و رابطه میان ما و زمین ایجاد می‌شود. ژئوپوئتیک در پی حساس کردن انسان برای درک دقیق اشیا و پدیده‌هاست. روشی که انسان برمی‌گزیند تا از طریق آن بتواند زندگی و احساس بهتری داشته باشد، او را وادار می‌کند تا نسبت به شناخت پدیده‌ها وارد عمل شود و در مورد مکان و عناصر مربوط به آن بیشتر بیندیشد. در خانه مشروطیت، شاهد میزان حساسیت معمار در ساخت بنا هستیم و این احساس را که او به اشیا بسیار اهمیت داده و در تک تک عناصر خانه، دقت زیادی به خرج داده است درک می‌کنیم.

از آن جهت که تاکنون آثار تاریخی و جاذبه‌های ایران با رویکرد ژئوپوئتیک بررسی نشده‌اند، محققان علاقه‌مند می‌توانند به بررسی بناها و چشم‌اندازهای گوناگون بپردازند و عناصر ژئوپوئتیک را در آن‌ها بیابند، چراکه این رویکرد، چندرشته‌ای است و در همه زمینه‌های تحقیقاتی قابل اجراست.

فهرست منابع

- باشلار، گ. (۱۳۹۲). بوطیقای فضا. ترجمه م. شیربچه و م. کمالی. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- جواری، م. ح.، اسداللهی، ا.، و سکوت جرمی، ف. (۱۳۹۹). جست‌وجوی مکان و خویشتن؛ بررسی داستان گل‌های زوال پاتریک مودیانو از منظر ژئوپوئتیک. نقد زبان و ادبیات خارجی، ۲۴، ۱۷۱-۱۸۷.
- جواری، محمدحسین، اسداللهی، شکراله، و سکوت جهرمی، فاطمه. (۱۳۹۹). جست‌وجوی مکان و خویشتن؛ بررسی داستان گل‌های زوال پاتریک مودیانو از منظر ژئوپوئتیک. نقد زبان و ادبیات خارجی (پژوهشنامه علوم انسانی)، ۱۷(۲۴)، ۱۷۱-۱۸۷.

دیده بان، ل.، و مهدوی زاده، م. (۱۳۹۹). کاربست نظریه بوطیقای فضای باشلار در بارون درخت نشین اثر ایتالو کالوینو و کیمیاگر اثر پائولو کونیلو. پژوهش های زبان و ترجمه فرانسه، ۳ (۲)، ۱-۱۶.

فلاح، ق.، کمالی، ل.، و شهیدی، ص. (۱۳۹۶). نقش مفهوم حس مکان در ارتقای کیفیت حفاظت معماری. باغ نظر، ۴۶، ۱۵-۲۲.

قاسمی سیچانی، م.، و سرتیپ زاده، ل. (۱۳۹۵). گذری بر معماری خانه های تاریخی. اصفهان: سازمان فرهنگی رفاهی تفریحی شهرداری اصفهان.

کهنمویی پور، ژ. (۱۳۹۱). ادبیات هنر و نقد جغرافیایی. نقد نامه هنر، ۴، ۷۵-۸۳.

نجفی، م.، و فقیه حقانی، م. (۱۳۹۰). تاریخ معاصر ایران. اصفهان: آرما.

Bachelard, G. (1994). *Poétique de l'espace*. Paris : PUF.

Bouvet, R. (2015). *Vers une approche géopoétique. Lectures de Kenneth White, de Victor Segalen et de J.-M. Le Clézio*. Québec: Presses de l'Université du Québec.

Duclos, M. (2006). *Kenneth White nomade intellectuel, poète du monde*. Grenoble: Ellug.

Loubes, J-P. (2000). La cabane, figure géopoétique de l'architecture. *Travaux de la Société d'Écologie Humaine*. France: Éditions de Bergier.

Sucré Salé (2008). Kenneth White. <http://www.kennethwhite.org>; Date de consultation, 21 .09.2020

<https://www.institut-geopoetique.org/fr/textes-fondateurs/8-le-grand-champ-de-la-geopoetique>, Date de consultation : 19.04.2023.

White, K. (2018). *Le Plateau de l'Albatros*. France : Le mot et le reste.

White, K. (1986). *Lettres de Gougounel*. Paris : Éditions Grasset & Fasquelle.

White, K. (2013). *Les Cygnes Sauvages*, traduction de Marie-Claude White. France : Le mot et le reste.

White, K. (2017). *La route bleue*, traduction de Marie-Claude White. Paris : Éditions Grasset.

White, K. (1998). *Une stratégie paradoxale*. Bordeaux: Presse Universitaire de Bordeaux.

White, K. (1987). *Le poète cosmographe*. Bordeaux: Presse Universitaire de Bordeaux.

1. Cf. : « « Je ne sais pas danser » lui dis-je, et je repris mon chemin en dansant. [...] Qu'est-ce qui me fait danser alors ? Eh bien, disons : la musique du monde. Pas l'atmosphère céleste, non, tout simplement, le monde, le monde ordinaire, le monde terre à terre » (White, 1986, p. 177).